

# تاریخ مردم‌شناسی و فرهنگ مردم ایران در روزگار پهلوی

حمید رضادالوند



# تاریخ مردم‌شناسی و فرهنگ مردم ایران در روزگار پهلوی

حمیدرضا دالوند



پژوهش و معاشرات فرهنگ و ادبی  
دفتر مردم‌شناسی و فرهنگ



## تاریخ مردم‌شناسی و فرهنگ مردم ایران در روزگار پهلوی

همیدرضا دالوند (عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)  
ناشر: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی  
ویراستار: میثم زنگانه  
طراح جلد: محمدباقر جاوید  
چاپ اول: بهار ۱۳۹۸  
تیرماز: ۱۰۰۰  
قیمت: ۵۱۰۰۰ تومان  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۲۶-۰۰۹-۵

نشانی: تهران، خیابان پاسداران، خیابان شهید مؤمن نژاد (گلستان یکم)، شماره ۱۲۴، تلفن: ۰۲۵۷۰۷۷۷  
پست الکترونیکی: [Publisher@iscs.ac.ir](mailto:Publisher@iscs.ac.ir)  
کلیه آثار منتشره این پژوهشکده در جهت ایجاد فضای آزاد علمی و نظر شخصی نویسنده‌گان محترم آن  
است و لزوماً مورد تأیید پژوهشکده نیست.

سرشناسه: دالوند، همیدرضا، - ۱۳۴۹

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ مردم‌شناسی و فرهنگ مردم ایران در روزگار پهلوی / همیدرضا  
dalond.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۳۹۸ ص: ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۲۶-۰۰۹-۵ ریال ۵۱۰۰۰.

موضوع: انسان‌شناسی -- ایران -- تاریخ -- ۱۳۰۴ - ۱۳۵۷ -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: -- Anthropology -- Iran -- History -- ۱۹۷۸- ۱۹۲۵ --

\* Addresses, essays, lectures

موضوع: ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۰۴ - ۱۳۵۷ -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

-- Adresses, essays, ۱۹۷۸- ۱۹۲۵ Iran -- History -- Pahlavi, ۱۹۷۸- ۱۹۲۵ --

lectures

شناسه افزوده: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

شناسه افزوده: Institute for Social and Cultural Studies

ردی بندی کنگره: ۱۳۹۸/۰۶/۴۶

ردی بندی دیوی: ۰۹۵۵/۳۰۱

شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۸۰۵۳۴

## فهرست

|     |  |
|-----|--|
| ۷   | دیباچه پژوهشکده  |
| ۹   | سرآغاز   |
| ۲۱  | گفتار ۱: تلاش‌های ناآگاهانه در سنت ادبی و ادبیات نوین ایران (ادبیات مشروطه)    |
| ۵۵  | گفتار ۲: داستان نویسی و پیدایش دانش فرهنگ مردم و مردم‌شناسی (جمالزاده و هدایت) |
| ۱۰۱ | گفتار ۳: نخستین فرهنگستان و بنگاه مردم‌شناسی (روزگار پهلوی اول)                |
| ۱۹۱ | گفتار ۴: سرگذشت موزه مردم‌شناسی (۱۳۱۵-۱۳۳۵)                                    |
| ۲۳۳ | گفتار ۵: اداره فرهنگ عامه و میراث دکتر کیا (۴۰-۳۰)                             |
| ۲۹۱ | گفتار ۶: مرکز مردم‌شناسی و کارنامه محمود خلیقی (دهه ۵۰)                        |
| ۳۷۳ | کتابنامه   |
| ۳۹۱ | نمايه  |



## دیباچه پژوهشکده

دانشگاه امروزی در اثر چرخش‌های فرهنگی، اجتماعی و فناوری در عصر حاضر دستخوش تغییراتی شده، و این تغییرات موجب ظهور مفاهیم تازه‌ای در مطالعات آموزش عالی، علم و فناوری گردیده است. در این بستر جهانی، در سال‌های اخیر مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی، علم و فناوری نه تنها مورد توجه واقع شده بلکه در نظام شناخت و آینده‌نگری آموزش عالی اهمیت محوری پیدا کرده است. فهم چالش‌های پیش‌روی آموزش عالی و انتظارات از آن با تکیه بر مولفه‌های درونی و بیرونی نظام علم، وضعیت فعلی و آینده‌نگری تعاملات میان دانشگاه و محیط پیرامون به مدد مطالعات فرهنگی و اجتماعی ممکن می‌نماید و از این طریق می‌توان راهبردهای تعادل‌بخش میان کارویژه‌های دانشگاه با نیازهای اجتماعی و بازار کار ارائه داد. برای این اساس مطالعات آموزش عالی و علم برای شناخت وضعیت موجود، ارزیابی تعاملات آن با جامعه و فرهنگ و ایفای نقش موثرتر آموزش عالی در ترسیم آینده کشور نیازمند بهره‌گیری از ظرفیت

## ۸ / تاریخ مردم‌شناسی و فرهنگ مردم ایران در روزگار پهلوی

علوم اجتماعی و علوم انسانی و کاربرت راهبردهای آن در عرصه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری است. برای دستیابی به این اهداف، پژوهشکاره مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از سال ۱۳۸۲ با هدف پژوهش در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی و توسعه علمی، ایفا نقش نهاد واسط میان دانشگاه و جامعه و به عنوان نهاد مولد اندیشه و اتاق فکر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در حوزه‌های مورد اشاره تاسیس شده و

در پی انجام پژوهش‌ها و مطالعاتی در محورهای زیر است:

پژوهش در زمینه مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی، توسعه علمی و فناوری ۱. مطالعه در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی ۲. توسعه کانون‌های تفکر در حوزه مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی و توسعه علمی ۳. آینده‌نگری دانشگاه‌ها و شناخت نیازهای جدید آموزش عالی در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی ۴. شناخت و بسط مطالعات میان‌رشته‌ای و روش‌های گسترش آن.

با توجه به اهداف فوق، پژوهشکاره مطالعات فرهنگی و اجتماعی در کنار برنامه‌ها و فعالیت‌های پژوهشی، اقدام به تالیف و ترجمه آثار علمی در زمینه‌های فوق برای توسعه و رشد این حوزه مطالعاتی و همچنین تامین منابع فکری و علمی لازم برای سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی در آموزش عالی نموده است. امیدواریم کتاب‌های منتشر شده توسط این پژوهشکده، به بهترین شکل در دسترس استادان، مدیران، کارشناسان، و علاقه‌مندان مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی قرار گیرد و در ارتقای کیفی کارویژه‌های آموزش عالی و علم در جامعه ایران به سهم خود نقشی فعال داشته باشد.

## سروآغاز

از ۱۳۱۰ که با چاپ اوستانه صادق هدایت، ایرانیان آگاهانه به پژوهش در مردم‌شناسی و فرهنگ عامه پرداختند، تا امروز ۸۷ سال می‌گذرد. در این مدت، هشت دهه سابقه پژوهش دولتی، مبتنی بر بودجه دولت، در مراکز پژوهشی دولتی و دانشگاهی کشور داریم و هم‌زمان پژوهشگران مستقل هم نزدیک به نه دهه، به عنوانین مختلف، در این حوزه تلاش کردند.

برپایه آنچه در دفتر پیش‌رو آمده است، مردم‌شناسی و فرهنگ مردم تحت تأثیر گفتمان مشروطه و در همنشینی پژوهشگران ایرانی با شرق‌شناسان، مورد توجه قرار گرفت و دولت پهلوی نیز ناگزیر در ۱۳۱۴ به طور رسمی بدان پرداخت.

پس از نزدیک به یک سده تلاش، اینک این پرسش پیش‌روی ماست که کارکرد آن در ایران چه بود؟ و تا چه اندازه توانست اهداف پدیدآورندگان خود را تحقق بخشد؟

نیک روشن است که گذشته از لفاظی‌ها و تحديد حدود قلمرو دانش‌ها و مقاومتی چون فولکلور، توده‌شناسی، فرهنگ عامه،

## ۱۰ / تاریخ مردم‌شناسی و فرهنگ مردم ایران در روزهای پهلوی

مردم‌شناسی، نژادشناسی، انسان‌شناسی و...، این بخش از علوم اجتماعی که به مطالعه فرهنگ جاری در میان مردم می‌پردازد، زیر هر نامی که بررسی و مطالعه شود، امری است که با هویت جامعه پیوند دارد. گنجینه‌ای غنی از داده‌های ارزشمند است که اگر درست گردآوری، مطالعه و ثبت بشود، می‌تواند در شناخت بهتر هر ملتی رهگشا و در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی جامعه مفید و مؤثر باشد.

همواره با نگاهی شک‌آمده و توأم با سوژن به اهداف پیدا شدن پژوهش‌های دولتی در این حوزه نگریسته‌اند و تحت تأثیر گفتمان‌های سیاسی پس از انقلاب اسلامی، آن را ابزاری در راستای برنامه‌های فرهنگی پهلوی دانسته‌اند. واقعیت این است که اگرچه حکومت پهلوی در پی‌ریزی و پایه‌گذاری این دانش در ایران اقدام کرد ولی هیچ‌گاه این درخت در سراسر حاکمیت آن دودمان به بر نشست و ثمر نداد که ابزاری در جهت سیاست‌هایش باشد. شاید بتوان گفت از آنجاکه هویت ایرانی و بازنمایی و تقویت آن، به ضرورت طرح گفتمان ملی‌گرایی مشروطه، در روزگار پهلوی اول مورد توجه بود و این امر با ماهیت چنین دانشی همخوانی و تناسب داشت، پس دولت پهلوی ترویج و توسعه دانش مردم‌شناسی را در دستور کار قرار داد. این توجه تغییری در ماهیت دانش مذکور نداد و تأثیری بر ذات آن نگذاشت چراکه شناخت باورها، آیین‌ها، قصه‌ها، گویش‌ها، جشن‌ها و شیوه زندگی هر ملتی مطالعه و بازنمایی هویت آن جامعه است. این خصیصه دانش یادشده بود نه عارضه‌ای که پهلوی بر آن حمل کرده باشد، امروز نیز همین

کار کرد را دارد. در جوامع دیگر همین کار کرد را داشته و دارد. جالب این است که کشورهای نوظهور، به ویژه آنها که تاریخ کهنی ندارند، بیشترین استفاده را از این دانش کرده‌اند. امریکا، ترکیه، آذربایجان، ترکمنستان و... نمونه‌هایی از این قبیل کشورها هستند که دانش فولکلور و مردم‌شناسی بیشترین رشد را در آنجا داشته و خلاصه تاریخ را برای آنها پر کرده است.

در ایران وضع بسیار متفاوت بود. ایران سبد بزرگی از مؤلفه‌های هویتی داشت. هویت ایرانی هزاره‌ها پیش از پهلوی شکل گرفته بود. حتی آنچه زیر نام باستان‌گرایی پهلوی یاد می‌کنند، تمایلی بود که ایرانیان در میانه دوره قاجار و در نتیجه آشنایی با تاریخ درخشنان خود در روزگار باستان، پیدا کرده بودند. درون مایه اصلی انقلاب مشروطه ملی‌گرایی و صیانت از منافع ملی و بهابخشی به ملت بود. پهلوی وارث روندی شد که پیش‌تر آغاز شده بود. وانگهی ادبیات غنی، تاریخ بلند، شکوه و اقتدار باستانی، زبان کهن، همه و همه تنوع و گستردگی میراث فکری ایرانیان را سبب شده بود که فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی با همه اهمیتی که داشت، در برابر این میراث مكتوب و تاریخی در بازنمایی هویت ایرانی ناچیز و بی‌تأثیر بود. با این حال، مورد توجه قرار گرفت، نه به عنوان ابزاری هویت‌ساز بلکه به عنوان بخشی از هویت کهن ایرانی که هنوز فرصت ثبت نیافته و ممکن است در مواجهه با دنیای مدرن به فراموشی سپرده شود. ستیز نو و کهن و سنت و مدرنیته مهم‌ترین نقش را در پرداختن به فرهنگ مردم و مردم‌شناسی در ایران داشته است و تا به امروز، چه در بخش دولتی و چه در بخش غیردولتی، همواره بسیاری حفظ فرهنگ

## ۱۲ / تاریخ مردم‌شناسی و فرهنگ مردم ایران در روزگار پهلوی

کهن خویش در برابر فراموشی و تغییرات تند زمانه را علت اصلی فعالیت خود یاد کرده‌اند.

کارگزاران پهلوی، هرچند ضعیف، ولی به‌هنگام و آگاهانه گام درستی در زمینه گردآوری و ثبت میراث ایران برداشتند و بنیاد و نهادی را در درون دولت پدید آوردند که اگر درست و مبتنی بر شیوه‌های علمی این دانش عمل می‌کرد، سودمندی آن بیش از این بود که هست.

دولت در این هشت دهه هزینه کرده است، از ۱۳۳۵ به این سو با جدیت بیشتر نهادها و مراکز پژوهشی را راهاندازی و تقویت کرد؛ توسعه موزه‌های مردم‌شناسی، ایجاد اداره فرهنگ عامه، موسسه مطالعات و تحقیقات علوم اجتماعی دانشگاه تهران، مرکز فرهنگ مردم رادیو، مرکز مردم‌شناسی ایران، توسعه کرسی‌های دانشگاهی علوم اجتماعی، حفظ و توسعه همه این مراکز در پس از انقلاب و حتی به روزگار جنگ، نمونه‌هایی از سرمایه‌گذاری دولتها و نهادسازی در این بخش است. علی‌رغم این توجه، هیچ‌گاه مردم‌شناسی ایران نتوانست وظایف و مأموریت‌های خود یعنی برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی را به درستی انجام دهد و میراث فکری قابل انتقال و آموختشی از خود بر جای بگذارد. بنگاه و موزه مردم‌شناسی فقیرتر از آن بود که در برنامه‌ریزی‌های روزگار پهلوی اول مؤثر باشد. دهه ۵۰ که اوچ گسترش مراکز پژوهشی و دانشگاهی بود، باین‌که پژوهشگران دولتی دو دهه تجربه مطالعه مستقیم جامعه را داشتند و از نزدیک با مسائل اجتماعی جامعه شهری و روستایی ایران درگیر بودند، هرگز گزارشی واقع‌گرایانه از

تحولات اجتماعی و فرهنگی کشور در آستانه انقلاب به دولت ارane نکردند. پس از انقلاب نیز مردم‌شناسی، اگرچه یک دهه در اغما فرو رفت ولی پس از احیا و توجه دولت بدان هنوز نتوانسته جایگاه خود را پیدا کند.

راز این ناکامی نه فقط در سیاست دولتها و بی‌اعتنایی دولت‌مردان به علوم اجتماعی که در تھی بودن دست پژوهشگران این حوزه نهفته است. مطالعه تاریخ فعالیت‌های مردم‌شناسی کلید کشف این راز است. برای هر پژوهشگر امری بدیهی است که برای توصیف واقعیت فرهنگ پرداخته و بس لایه‌لایه ایرانی گردآوری دقیق مظاهر و مصادیق آن ضرورتی غیرقابل انکار است و بدون پرداختن بدان، ارane هر مدلی از فرهنگ یادشده ناممکن است. پرسش اینجاست که پس از هشت دهه چه تصویری از سیمای فرهنگی ایران ثبت و ضبط شده است؟ چه میراث آرشیوی در دست داریم که با کاوش و بازخوانی آن به تصویر درستی از واقعیت فرهنگ ایرانی بررسیم و بر پایه آن مدلی از فرهنگ یادشده را به پرسنده‌گان ارane دهیم؟ و این همه تناقض به هم نباشم.

مشکل همین جاست که در زیر این همه تنوع نهاد و موسسه هیچ وحدت رویه‌ای نیست و هیچ پیوند منطقی و ارتباط سازمانی مشخصی وجود ندارد. هیچ یک ادامه منطقی دیگری نیست و آن را تکمیل نمی‌کند. هریک وجود خود را در نقص و نقد دیگری می‌جوید و توجیه می‌کند و به میراث رقیب به دیده تحقیر می‌نگرد. هدایت به کار دولتیان می‌تاخت، دولتیان او را در تنگنای قرار می‌دادند و برایش رقیب می‌ساختند. انجوی کار فرهوشی را متوقف کرد ولی آرشیو وی را هیچ وقت درون گنجینه خود وارد

## ۱۴ / تاریخ مردم‌شناسی و فرهنگ مردم ایران در روزگار بهلهلوی

نکرد و نپذیرفت. اداره فرهنگ عامه و مرکز مردم‌شناسی هرگز به موزه مردم‌شناسی و میراث آن اعتنا نکردند. دانشگاه و مرکز تحقیقات آن‌هم همواره به فعالیت مراکز غیردانشگاهی نقد جدی داشته و دارد و فعالیت علمی نمی‌شمارد. نتیجه این شده که هرگز به میراث مشترکی نرسیده‌اند.

نگاهی به فصل‌بندی دفتر پیش‌رو نشان می‌دهد که ما در زیر عنوان نهادها با شخصیت‌ها روپرتو هستیم و خوب یا بد آنچه در دست داریم، حاصل تلاش افراد است نه کارکرد سازمان‌ها و تشکیلات. نام شخصیت‌ها پرنگ‌تر و شناخته‌شده‌تر از سازمان‌ها هستند: جمالزاده، هدایت، بهار، کوهی کرمانی، صبحی، هاز، رشید یاسمی، فروغی، هانیبال، صادق کیا، انجوی، فرهوشی، شاملو، خلیقی، احسان نراقی، بلوکبashi، میر‌شکرانی، علی‌آذری و... تیرک اصلی هر جریان و موج جنبش و توسعه هر مقطع این سازمان‌ها و نهادها بوده‌اند و چون رفته‌اند، فعالیت‌ها هم فروکش کرده است و چون میراث آنان متسب به شخص بوده، مدیر بعدی و جریان جایگزین همواره بدان به چشم تحریر و میراث رقیب نگریسته و خود را نیازمند مراجعته بدان ندانسته است. در حراست و حفظ آن نکوشیده است درنتیجه هیچ وقت آرشیو ملی مطالعات مردم‌شناسی شکل نگرفته است. موزه کارکرد اصلی و هدف غایی خود که گردآوری مواد پژوهشی و انجام پژوهش است از دست داده و وجهه نمایشگاهی و سرگرمی پیدا کرده است.

نگارنده بیست ساله پیش، روزگاری که درگیر میراث انجوی بود، به هدف شناخت و شناساندن میراث پژوهشی فرهنگ مردم و مردم‌شناسی ایران این راه را آغاز کرد. شاید گردآوری و یک جا جمع

کردن این میراث در عالم واقع کاری دشوار و ناممکن باشد ولی بررسی هایی از این دست می تواند ما را در عالم مجاز و معرفت به این آرزو نزدیک کند. هدف این است که گزارشی تفصیلی از مراکز و نهادهای دولتی تهیه و کارنامه آنها معرفی گردد و فهرستی از موجودی آنها ارائه شود تا خواننده دانش پژوه با میراث قابل دسترس یک سده گذشته آشنا شود و به سراغ آنها برود.

مردم شناس ایرانی ناگزیر است برای رسیدن به تصویری روشن از فرهنگ ایران میراث پژوهشی سده گذشته را فراسوی نیک و بد و کم و زیاد آن منتقدانه و صدالبته نیازمندانه مطالعه کند. آن را با اسناد و میراث فرهنگی و فکری بازمانده از زندگی ایرانیان بسنجد و دگرگونی های آن را بررسی کند تا به نظری واقع بینانه درباره انسان ایرانی برسد.

بی گمان آنچه تا امروز انجام شده، گذشته از نقد کیفی و روش شناختی، به لحاظ کمی نیز پراکنده و پریشان است و دسترسی بدان دشوار. شاید رسالت امروز بهره گیری از امکانات دیجیتالی برای بازخوانی و سهل الوصول کردن آن میراث باشد. تا زمانی که میراث گذشته و اسناد فرهنگی بی شمار زندگی مردم ایران با دقت بررسی و بازخوانی نشود، دست انسان شناس ایرانی خالی است. ناگزیر است مترجم افکار دیگران باشد یا به کلی گویی و تناقض بافی روی بیاورد و هرگز جایگاه خود را در جامعه نیابد.

بازخوانی پژوهش های سده گذشته نشان می دهد که علت دیگر ناکامی مردم شناسی ایران در بی تخصصی بازیگران آن بوده است. تعداد انگشت شماری از بانیان نهادهای مردم شناسی و پژوهشگران

آن دانش‌آموخته علوم اجتماعی و رشته‌های نزدیک بدان بودند. اگرچه علاقه و عشق و شوری سرشار داشتند ولی اغلب با آزمایش و خطا و تقلید تجربه دیگران کار کردند. این امر سبب شد تا منابع به هدر رود و آنچه انجام شود، خالی از نقص نباشد. از دهه ۵۰ گام‌هایی برای پرورش و تربیت دانش‌آموختگان این حوزه برداشته شد. گروهی به خارج کشور اعزام شدند و دانشگاه نیز به توسعه رشته‌های علوم اجتماعی و تربیت نیروی انسانی پرداخت. روزگار ما زمانه به بار نشستن اقدامات پیشینیان است. تنها امید و نقطه قوت امروز نسبت به دیروز در وجود نیروی انسانی متخصص و حرفه‌ای است که مطالبه جدی دارد. از این‌رو اگر تحولات سیاسی و اقتصادی فرصت دهدند، این ظرفیت برای نظریه‌پردازی و ارائه تصوری واقع‌گرا از فرهنگ ایرانی وجود دارد. تجربه زیسته صدساله، نیروی انسانی متخصص، رشد پژوهش‌های میان‌رشته‌ای سرمایه این امیدواری است. کافی است پژوهشگران جایگاه و رسالت تاریخی خود را دریابند و مسئولیت اجتماعی خود را بشناسند.

پژوهش و مطالعه تاریخ علوم اجتماعی نقش و سهم فراوانی در این امر دارد. این حوزه از تاریخ علم در ایران ناشناخته و در آغاز راه است. گذشته از خاطرات و مقالات پراکنده بازیگران و بانیان جریان‌ها و نهادهای علمی و پژوهشی، نوشه‌های دکتر نعمت‌الله فاضلی که به طور جدی با چاپ اثر ارزشمند سیاست‌های فرهنگ در ایران، لندن ۲۰۰۶، آغاز شد و کم و بیش ادامه دارد؛ یادکردنی است. باید گفت هنوز کاری صورت نگرفته است و بازخوانی و نقد تاریخ مردم‌شناسی و علوم اجتماعی و انسانی در ایران موضوعی جذاب و البته پر اهمیت

برای پژوهشگران می‌تواند باشد. بی‌گمان برگ برندهای که دکتر فاضلی نسبت به دیگر انسان‌شناسان ایران دارد، مطالعه جدی‌تر تاریخ این دانش در ایران است. مطالعه تاریخ به پژوهشگر اعتماد به نفس می‌بخشد. او را با کم و کاست‌های این دانش آشنا می‌سازد و بینشی بدو می‌بخشد تا بهترین راه را انتخاب کند.

دفتر پیش‌رو، در هم‌کرد و تدوینی دوباره از یازده مقاله است که طی سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۸۴ در فصلنامه فرهنگ مردم به همت استاد ارجمند سید احمد وکیلیان چاپ شدند. نخستین مقالات به سفارش واحد فرهنگ مردم صداوسیما در سال ۱۳۷۸ نوشته شد و مقالات بعدی حاصل کار نگارنده در پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی طی سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۸۹ است. این زمان فرصتی برای دسترسی به مواد مرکز اسناد میراث فرهنگی بود. مقاله دوازدهم در باب میراث انجوی بود که متأسفانه به علت ترافیک مقالات فرصت چاپ نیافت و در میان انبوه مطالب واصله به نشریه گویا برای همیشه مفقود شد. با توقف فصلنامه و آنچه پیش آمد رغبتی برای ادامه کار نماند ولی آنچه در نظر بوده و هست، نگارش گفتارهایی دیگر در موضوع: میراث مستشرقان، موسسه تحقیقات علوم اجتماعی دانشگاه تهران و میراث آن، میراث انجوی، فعالیت‌های پراکنده و مستقل تا دهه ۵۰ است. باشد که با نگارش آن‌ها تاریخ پژوهش‌های فرهنگ مردم و مردم‌شناسی تا پیش از انقلاب اسلامی تکمیل و تدوین بشود. پس از انقلاب اسلامی نیز فعالیت‌های چشمگیری صورت گرفته است که نگارنده پرداختن بدان را در توان خود نمی‌بیند. کاری سترگ و پراهمیت است.

## ۱۸ / تاریخ مردم‌شناسی و فرهنگ مردم ایران در روزگار پهلوی

تدوین این دفتر و تکمیل آن در آینده مدييون و مرهون لطف و تشویق جناب دکتر جبار رحمانی دوست ارجمند و پژوهشگر فرهیخته انسان‌شناسی پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی است که شوق این کار را دوباره در من زنده کرد. محبت او را همواره سپاسگزارم.

دفتر پیش‌رو، به چگونگی پیدایش مردم‌شناسی در ایران و سرگذشت آن درون تشکیلات دولت‌های روزگار پهلوی می‌پردازد. در شش گفتار تدوین شده است: گفتار نخست بنا بر مقاله ش ۱، مندرج در: *فصلنامه فرهنگ مردم*، (۱۳۸۴)، سال ۴، ش ۱۴ و ۱۵؛ ۲۹-۵، تدوین شده است. گفتار دوم بنا بر مقاله‌های ش ۲، مندرج در: *فصلنامه فرهنگ مردم*، (۱۳۸۴)، سال ۴، ش ۱۶؛ ۱۶۱-۱۷۳ و ش ۳ در: *فصلنامه فرهنگ مردم*، (۱۳۸۵)، سال ۴، ش ۱۷؛ ۱۷۸-۱۹۰، تدوین شده است. گفتار سوم بنا بر مقاله‌های ش ۴، مندرج در: *فصلنامه فرهنگ مردم*، (۱۳۸۶)، سال ۵، ش ۲۱ و ۲۲؛ ۳۳-۷ و ش ۵ در: *فصلنامه فرهنگ مردم*، (۱۳۸۷)، سال ۷، ش ۲۴ و ۲۵؛ ۲۰۶-۱۷۸، تدوین شده است. گفتار چهارم بنا بر مقاله‌های ش ۶، مندرج در: *فصلنامه فرهنگ مردم*، (۱۳۸۷)، سال ۷، ش ۳۳-۳۵۵؛ ۱۷۲-۱۹۰، و ش ۸ در: *فصلنامه فرهنگ مردم*، (۱۳۸۸)، سال ۸، ش ۲۹ و ۳۰؛ ۲۰۱-۲۲۰، تدوین شده است. گفتار ششم بنا بر مقاله‌های ش ۹، مندرج در: *فصلنامه فرهنگ مردم*، (۱۳۸۹)، سال ۹، ش ۳۳؛ ۱۶۲-۱۸۰ و ش ۱۰ در: *فصلنامه فرهنگ مردم*، (۱۳۹۰)، سال ۱۰، ش ۳۷ و ۳۸؛ ۱۵۵-۱۷۶، و ش ۱۱ در: *فصلنامه فرهنگ مردم*، (۱۳۹۱)، سال ۱۱، ش ۴۳ و ۴۴؛ ۱۵۰-۱۶۶.

تدوین شده است.

چه زمانی که این مقالات منتشر شدند و چه امروز که این دفتر تقدیم حضور شما فرهیختگان ارجمند خواهد شد، در کنار تشویق‌ها و اظهار محبت‌های عزیزان، نقدهای بجا و دلسوزانهای وجود داشته و دارد. یاد استاد زنده‌یاد جابر عناصری بخیر که شبی تلفن زد و بنده‌نوازی فرمود و همین سرآغازی شد تا پس از چاپ هر مقاله درباره اداره فرهنگ عامه و مرکز مردم‌شناسی ساعتی گفتگو کنیم. عمدۀ این نقدها این بوده که فعالیت بسیاری از عزیزان نادیده انگاشته شده و کار عزیزی دیگر پررنگ‌تر شده است. ضمن پذیرش چنین نقدی باید گفت این مقالات بر اساس اسناد و مدارک موجود تهیه شده‌اند. تاریخ نگاری مبتنی بر اسناد اگرچه مستند است ولی هرچند هم مورخ متقدانه به منابع و مواد بنگرد، بی‌روح و مکانیکی است. این من نیستم که نقش شخصیتی چون استاد بلوکباشی یا زنده‌یاد پورکریم را در پژوهش‌های دهه ۴۰ پررنگ کرده‌ام بلکه اسناد موجود نشان می‌دهند این دو در همه فعالیت از امور اداری و مدیریتی تا تحقیقات میدانی و چاپ و نشر مقالات حضور مؤثر دارند. این بدان معنی نیست که اداره فقط دو عضو دارد و کس دیگری نیست. تاریخ شفاهی و مراجعه به اسناد شخصی و خاطرات دیگر بازیگران می‌تواند به تاریخ روح ببخشد و تصویری روشن‌تر از حقیقت به ما نشان دهد. جز در برخی موارد که برای روشن‌سازی و رفع ابهام از اسناد، به آرای بازیگران و پدیدآورندگان آن‌ها مراجعه شده است، به دلایلی وارد تاریخ شفاهی نشده‌ایم. تنها پاسخی که به این عزیزان داده‌ایم و اکنون تکرار می‌کنیم، این که ما بر اساس اسناد رسمی قابل دسترس این خطوط کج و معوج و البته تار را از روند

رویدادها ترسیم کرده‌ایم. امید است بهانه و دستاویزی باشد تا شما خاطرات و اسناد شخصی خود را به احترام و دفاع از حقیقت و هدفی مقدس که عمر خویش بر سر آن نهاده‌اید، منتشر کنید و در دسترس دیگران قرار دهید. بی‌تعارف در نقد آنچه تقدیم می‌شود بکوشید، تا حقیقت روشن شود. من تنها گله‌ای که دارم جز گله‌هایی دوستانه و بنده‌نوازانه، هیچ واکنشی از عزیزان ندیده‌ام. امید است چاپ این دفتر سرآغازی برای نوشتن نقدهای جدی و مستند و نشر خاطرات و اسناد شخصی پژوهشگران باشد. استاد عناصری از اسناد و مدارک شخصی خود یاد می‌کرد و سینه‌ای ملامال از حرف داشت. بی‌گمان دیگر عزیزان چون استادان محمد میرشکرایی، اصغر کریمی، محمود خلیقی، باجلان فرخی، محمد اسدیان خرم‌آبادی، بهروز اشتربی و... همه کارگزاران و استادان ارجمند که سایه آنان بر سر ما مستدام باد، حرف‌هایی برای گفتن دارند و می‌توانند با نشر دیدگاه‌های خود در روشن ساختن حقیقت و آشنایی نسل نو با میراث گذشته گام ببردارند.

به امید روزی که مردم‌شناسان جدی‌تر به تاریخ و نقد میراث گذشته بپردازنند، سخن را کوتاه می‌کنیم و به انتظار نظرات ارزشمند و رهنمودهای گران‌قدر شما عزیزان می‌نشینیم.

حمیدرضا دالوند  
تهران، آذر ۱۳۹۷

# گفتار ۱

## تلاش‌های ناآگاهانه

### در سنت ادبی و ادبیات نوین ایران

#### (ادبیات مشروطه)

سنت ادبی ایران (با تکیه بر روزگار قاجار)

تا آغاز دهه دوم از سده ۱۴ هـ، برای دانش‌های نوین «انتروپولوژی» و «فولکلور» برابر نهادهایی چون: مردم‌شناسی، نژادشناسی، انسان‌شناسی، توده‌شناسی، فرهنگ عامه، فرهنگ عوام، فرهنگ ترده، فرهنگ عامیانه و فرهنگ مردم در متون فارسی به چشم نمی‌خوردند و به راستی کسی از آن‌ها آگاهی درستی ندارد. حتی فراتر از این‌ها، در میان قلمبه‌دستان ایرانی هر نوع گرایشی بدان دانش‌ها نیز نکوهیده تلقی می‌گردد و اگر ناخواسته و نادانسته کسی به این پنهان می‌لغزید، کار او در سنجش با آثار معیار، به باد انتقاد گرفته می‌شد. چنان‌که منتقدان سنتی شعر رسمی، فهلویات را به سبب نزدیکی به ادبیات ترده و نیز عدم

برخورداری از وزن عروضی با دیدی متفاوت‌تر می‌نگریستند(نک. شمس قیس رازی، ۱۳۴۶: ۲۸ - ۲۹؛ جمال‌زاده، ۱۳۴۱: ۲). این گفته، به‌هیچ‌رو، بدان معنی نیست که فرهنگ و ادبیات ایران از بن‌مایه‌های فرهنگ مردمی تهی و بی‌بهره بوده است و یا هیچ کوششی در این زمینه صورت نگرفته است. چراکه پیوند ذاتی و منطقی میان «فرهنگ مردم» و «ادبیات»، همچنین، تأثیرگذاری اجتناب‌ناپذیر این دو بر یکدیگر؛ گویای حقایقی است که هر خواننده ژرف‌اندیشی را به اندیشه و امنی دارد. از این‌رو، نگاهی هرچند کوتاه و جست‌وجویی نه‌چندان ژرف در گستره تاریخی ادبیات فارسی و نیز تحلیل آثار بر جای مانده، ما را به این واقعیت رهنمون می‌سازد که پژوهش‌های مردم‌شناسخی و فرهنگ مردم نه چون درون‌مایه و شالوده آثار سترگ ادبیات ایرانی که گاه به صورت جداگانه و در قالب آثار مستقل مورد توجه بوده‌اند. نوشت‌هایی چون کلثوم‌ننه نوشتۀ آقا جمال خوانساری و جامع التمثیل حبله‌رودی و یا ادبیات سنت ایرانی، گواهی روشن بر درستی این گفته هستند(نک: خوانساری، ۱۳۴۹؛ حبله‌رودی، ۱۳۴۴؛ منزوی، ۱۳۴۷: ۵۰۱ / ۱ - ۲۶۵).

با این‌همه، روشن‌سازی روند پژوهش‌های فرهنگ مردم‌شناسانه در پهنه گسترده ادبیات فارسی نه تنها نیازمند زمان است، بلکه گنجاندن آن در قلمرو مبهم چنین دانشی مانند فرهنگ مردم، بر دشواری کار می‌افزاید. پس، در این‌باره تنها بهتر است به سنتی قائل شویم که دهه‌ها پس از طرح رسمی دانش فرهنگ مردم در کشورمان، به راه خود ادامه داد. این سنت که بر پایه پیوند دوسویه فرهنگ مردم و ادبیات(به معنای گسترده آن) استوار

است، اگر نگوییم در همه، که در بیشتر متون بر جای ماند به نوعی نمود یافته است.<sup>۱</sup>

سنت یادشده که در روزگار صفویه به ضرورت نیازهای فرهنگی آن دوره به شکوفاترین وجه خود رسیده بود، پس از نزدیک به یک قرن وقفه، دوباره در فرمانروایی به نسبت پایدار قاجارها جان گرفت:

تعزیه یا نمایش سنتی مذهب تشیع در روزگار قاجار سامان یافته گشت و در سایه حمایت‌های یادشاهان این سلسله نهادینه گردید(نک: چلکووسکی، ۱۳۶۷: ۱۶، ۷۱، ۱۰۵). از این رو میراث بالرزشی از نمایش‌های فرهنگ مردمی پدید آمد و به ضرورت زنده بودن چنین سنتی تا روزگار ما نیز حفظ شد.

افزایش پیوندهای سیاسی مذهبی ایران و هند که از روزگار صفویه آغاز شده بود و با یورش نادر به هند تقویت گردید، سبب رواج روزافزون علوم غربیه و ترویج افکار فراواقعیتی در میان مردم ایران به وسیله فرقه‌های درویشی گردید. درنتیجه به پیدایش آثار بی‌شماری از این دست منجر گشت. دامنه ترویج فرهنگ هندی حتی زمینه‌های زندگی روزمره را هم پوشاند. میراث مشترکی از ادبیات هندی ایرانی به زبان فارسی در زمینه‌های

۱. نمود یادشده را می‌توان در متون ادبیات داستانی کهن، تعزیه، هجوبات و هزلیات، تنظیم، علوم غربیه، ادبیات صوفیه، حکمت عملی، فرهنگ‌ها و... به روشنی دید. کوششی که مرکز پژوهش‌های مردم‌شناسی و فرهنگ عامه در دهه‌های چهل و پنجاه در زمینه جست‌وجوی متون کهن ادبیات فارسی به عمل آورد و خوشخانه در مرکز اسناد میراث فرهنگی نگهداری می‌شوند، گواه دیگری است و سرانجام این که برای پی بردن و توجه بیشتر به متون کهن، طرح متنله فرهنگ مردم در زمانی و همزمانی ضرورت کامل دارد.

آشپزی، شکار، پیشه‌ها و... که امروزه برایمان بر جای مانده بیانگر همین واقعیت است (نک. منزوی، ۱۳۶۴: ۲۰۹/۱ - ۲۵۲۲).

شعر رسمی در آغاز روزگار قاجار دستخوش دگرگونی شد. با پیدایش دبستان بازگشت یعنی پیروی از شیوه گذشتگان، از یک سو و از دیگر سوی فروپاشی و ناتوان‌سازی انجمن‌های ادبی و گردآوری سرایندگان بنام در دربار، ادبیات منظوم ایران از توده‌ها فاصله گرفت (نک. آرین‌پور، ۱۳۵۱: ۲۰/۱ - ۴۰). از این‌رو، چه در زبان و چه در مضمون آن‌ها، به‌ندرت بن‌مایه‌های فرهنگ مردمی به‌ویژه آنچه که از آن روزگار سراینده باشد؛ به چشم می‌خورند. مگر، در سروده‌های شاعران نقاد و هجاگوی نیمة دوم روزگار قاجار مانند قاآنی در پریشان و یغما جندقی در هزلیات؛ که سرآغازی است برای آشتی شاعران با فرهنگ مردم.

میرزا حبیب‌الله قاآنی مخلص به «حبیب» و آنگاه «قاآنی» - اگر از زبان پریشانش چشم بپوشیم - نخستین کسی است که به هزل و جد پای فرودستان را به آثارش باز می‌کند و هم از نظر زبان و هم مضمون مواد فرهنگ مردم را به کار می‌گیرد. قاآنی پریشان را به تقلید از گلستان می‌نویسد و از حکایت‌ها و لطیفه‌های رایج فارسی استفاده می‌کند. بدقت نمی‌توان گفت آنچه نوشته برگرفته از مواد رایج زمانش بوده است بلکه بیشتر بر می‌آید حاصل بهره‌گیری از سنت مكتوب باشد (نک. پیشین: صص ۱۰۰ - ۱۱۹؛ قاآنی، ۱۳۳۸؛ براون، ۱۳۲۹: ۲۳۳/۴ - ۲۳۸).

میرزا رحیم یغما معروف به «یغما جندقی» نیز در هزلیات و هجویان خود چون خلاصه‌الافتضاح، سرداریه، قصایده و احمداء، صعلوک الدلیل و... به مردم و ادبیات آن‌ها نزدیک‌تر می‌شود (نک.

آرین پور، ۱۳۵۱: ۱۰۹/۱، ۱۲۱-۱۲۰؛ براون، ۱۳۲۹: ۲۳۹/۴ - ۲۴۴؛  
یغما ابوالحسن، ۱۳۲۹).

قصه‌گویی در میان ایرانیان پیشینه دیرینه‌ای دارد. قصه‌های ایرانی همواره با رویکردهای ملی، اخلاقی، حماسی و مذهبی تأثیر ژرفی بر توده‌ها داشته‌اند. برخی از آن‌ها مانند داستان‌های شاهنامه، گرشاسب‌نامه، سام‌نامه، قصه حسن کرد و یا رمز حمزه به صورت نقل در مجلس‌های عمومی، قهوه‌خانه‌ها و شب‌نشینی‌ها خوانده می‌شد و برخی دیگر، آثاری بودند که توسط باسروادان برای دیگران با صدای بلند قرائت می‌گردیدند که از آن جمله است هزار و یک‌شب، ملک بهمن، بدیع‌الملک و بدیع‌الجمال، چهل طوطی، چهار درویش، دله مختار، امیر ارسلان و... (نک. محجوب، ۱۳۴۱: ۷۷ - ۷۹؛ همو، ۱۳۸۲ و نیز نک. آرین پور، ۱۳۵۱: ۱۸۲/۱ - ۱۸۵).

در روزگار قاجار کار قصه‌های عامیانه در همان روند سنتی خود رواجی درخور یافت و گرایش به قصه‌های گروه دوم یعنی قصه‌های مطالعاتی بیشتر شد. این گرایش را - که با ترجمه آثار عامه‌پسند رمان‌نویسان بزرگ جهان تقویت شد - باید نتیجه روند همه‌گیر شدن علم و گسترش امکانات انتشاراتی دانست. اگرچه خوشگذرانی، تفنجویی و یا سفرهای فرنگ فرمانروایان فجری مانند ناصرالدین شاه نیز در آن بی‌تأثیر نیست.

هزار و یک شب یا بزرگ‌ترین مجموعه داستانی ایرانیان که آوازه جهانی دارد، در این زمان به فارسی ترجمه می‌شد. مترجم آن میرزا عبدالطیف طسوتجی است و اشعار متون آن به دست نشاط اصفهانی ساخته و پرداخته شده‌اند (نک. آرین پور، ۱۳۵۱: ۱۸۲/۱ - ۱۸۵).

ترجمه که با انشایی ادبی نگارش یافته است، شاید نسبت به متون روزگار خود، البته به ضرورت متن، روان‌تر و ساده‌تر باشد، ولی هنوز با زبان توده بیگانه است. بالین‌همه، ارزش فرهنگ مردمی هزارو یک شب را در دو نکته تأثیرگذاری بر توده و جلب خواندنگان و علاقه‌مندان فراوان از توده؛ همچنین، وجود خود اثر به عنوان کار فرهنگ مردمی مستقلی، باید جست‌وجو کرد.

در ادامه این روند، اثری دیگر در داستان‌نویسی سنتی ایران پدید آمد که تأثیری کمتر از ترجمه هزارو یک شب نداشت و آن کتاب معروف امیر اسلام رومی است که برای نقالی و قصه‌خوانی در دربار ناصرالدین شاه فراهم گردید (نک. محجوب، ۱۳۴۹: ۷۹؛ همو، ۱۳۸۲: ۴۷۳/۱؛ نقیب‌الممالک، ۱۳۵۶).

نکته دیگری که در روزگار قاجار بر روی فرهنگ مردم ایران به‌طور عام و قصه‌های سنتی به‌طور خاص، تأثیر گذاشت؛ پیدایش چاپ است. چراکه این صنعت کار افزایش کتاب‌های خواندنی و عامه‌پسند را که با فطرت، هنر، ادبیات و کنش توده‌ها سازگاری داشت، آسان نمود و افزایش روزافزون این‌گونه کتاب‌ها در میان توده، خود کوشش چشمگیری در زمینه گردآوری و ترویج فرهنگ مردم ایران بود.

تاریخ‌نویسی و جغرافیای تاریخی نیز در این روزگار مورد توجه است. این آثار که به صورت تاریخ‌های عمومی، رسمی، سالنامه‌ها، سرگذشت‌نامه، طبقات، تاریخ‌های محلی و سفرنامه یا روزنامه‌های خاطرات کارمندان دولتی در هنگام مأموریت‌های رسمی، نگارش یافته‌اند، خواسته و ناخواسته به گردآوری فرهنگ شفاهی رایج در میان مردم پرداخته‌اند. این کتاب‌ها در زمان

پادشاهی ناصرالدین‌شاه و صدارت اعتمادالسلطنه رشد چشمگیری دارند و در میان قالب‌های یادشده، تاریخ‌های محلی که در حقیقت پدر مونوگرافی‌های مردم‌شناسی روزگار ماست و نیز روزنامه‌های خاطرات کارمندان و مأموران دولتی که اغلب گزارش سفر آنان به شهرهای مختلف است، از نظر توجه به فرهنگ مردم درخور توجه هستند. کوششی که اعتمادالسلطنه در تشویق نویسنده‌گان محلی برای گردآوری و تدوین این گونه آثار نمود و منجر به میراث ارزشمندی گشت، نمونه‌ای شایان ذکر است (به عنوان نمونه نک. تحويلدار اصفهانی، ۱۳۴۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۲۴۹؛ مستوفی، ۱۳۹۳).

روی‌آوری به «فرهنگ عامیانه» زیر نام «مصطلحات»، کوشش دیگری است در زمینه پرداختن به فرهنگ مردم در روزگار قاجاریه که در سایه توجه به طنز و به دست طنزپردازان سنتی نه انقلابی، در روزگار پادشاهی ناصرالدین‌شاه صورت گرفت. میرزا حبیب لشگرنویس، نویسنده چیره‌دستی که متأسفانه چهره او در ادبیات ما هنوز ناشناخته باقی مانده است، دارای سه کتاب مصاب، مقویم و مصطلحات است. مصاب بزر وزن نصاب و با تبدیل «ن» به «م» مهملا در نقد نصاب‌های مکتبی زمانه نویسنده ساخته شده است و مقویم نیز به شیوه مصاب به نقد تقویم‌های آن روزگار می‌پردازد (مستوفی، ۱۳۹۳: ۵۲۵ – ۵۴۲/۱). بامداد، ۱۳۲۴: ۳۱۴/۱). ارزشمندتر از این دو، مصطلحات یا فرهنگ واژگان عامیانه اوست که زیر نام‌های «لغات مصطلحة عوام»، «لغات الظرفاء»، «مرآت البلهاء»، «معرفة الناس»، «مفتاح اخلاق مظفری»، «مصطلحات حبیب الله لشگرنویس»، «اللغات الجفنگه

فى الحکمة العملية»، «فضائح الافعال فى وضوح اللغات والاعمال»، «جامع اللغات باصطلاح الزمان فى تکمیل الانسان»، و منسوب به میرزا آقا تبریزی، ملکم خان، شریعتمدار تبریزی و سرانجام میرزا حبیب الله لشکرنویس، بارها از آن یاد کرده‌اند (میرزا حبیب الله لشکرنویس، ۱۳۷۱: ۷، مقدمه) و چندین بار نیز به چاپ رسیده است (پیشین: ۹ - ۱۱، مقدمه).

میرزا حبیب در مصطلحات به گردآوری واژگان رایج در میان توده - البته واژگان و اصطلاحاتی که بار منفی دارند، مانند: فحش‌ها، تکیه‌کلام‌ها و لقب‌های منفی و غیره - پرداخته است و طی مقدمه‌ای کوتاه هدف خود را چنین بیان می‌دارد: «در این فن شریف که حکمت عملی اش نامند، رساله بسیار است که در کسب فضائل و ترک رذائل، براهین و دلائل چندی اقامه نموده‌اند. چون در بادی نظر، درک آن مطالب خالی از اشکال نبود، این احقر عباده‌الله قبایح اعمال و فضایح افعال بعضی از ابني زمان را مجسم کرده با لغاتی قبیح و عباراتی غیرفصیح که در این دوره مصطلح الواط و مسخرگان است، مذکور می‌سازد تا شما را در مطالعه آن رغبتی حاصل آید» (پیشین: ۱ - ۲).

این اثر در سال ۱۳۴۳ هـ. ق به دست محزون اصفهانی نیز به نظم کشیده شده است (نک. محزون اصفهانی، ۱۳۴۳ق.). مصطلحات، چنان‌که برمی‌آید. در روزگار نویسنده مشهور و مورد توجه بوده است و در دست افراد مختلف وجود داشته است و هم نویسنده و هم دیگران از سر ذوق اصطلاحاتی بدان افزوده‌اند. حجم کم کتاب که گاه در لابه‌لای جنگ‌ها صحافی شده، همچنین خواندنی بودنش، مانع‌های اصلی در شناخت درست آن هستند.

این فرهنگ، فشرده‌ای از واژگان کوچه - بر پایه آخرین ویرایش ۱۲۴ مدخل - را دربرمی‌گیرد (میرزا حبیب‌الله لشگرنویس، ۱۳۷۱: ۵، مقدمه) که در آن نویسنده هر اصطلاحی را با رویکردی طنزآمیز و با ظرافت تمام از نو تعریف کرده است. از این‌رو، هم کتابی مستقل در فرهنگ مردم ایران باید به‌شمار آید و هم کوششی قوی در گستره طنز ایرانی.

رضا حکیم خراسانی نویسنده گمنام دیگری است که همچون میرزا حبیب‌الله لشگرنویس به گردآوری لغات و اصطلاحات توده دست زده است. کتاب وی دو برابر اثر میرزا حبیب‌الله است ولی تعریف‌های او به واقعیت نزدیک‌ترند تا طنز (نک. افشار، و...، ۱۳۴۵: ۱۱/ ش ۵۱۵۶). هر دوی این فرهنگ‌ها متقدم بر دو اثر ارزشمند میرزا حبیب دستان اصفهانی و سید محمدعلی جمال‌زاده هستند (نک. جمال‌زاده، ۱۳۴۱).

گفتنی است برای شناخت نوشه‌هایی از این دست، جا دارد به فرهنگ دیگری که یکصد سال پیش‌تر از آن‌ها در هندوستان تدوین یافته است، نیز اشاره رود: فرهنگ مصطلحات الشعراً یا مصطلحات وارسته نوشتۀ سیالکوتی مل وارسته لاهوری که به سال ۱۱۴۹هـ. ق در لاهور آغاز به نوشتن آن می‌کند. این فرهنگ دوهزار اصطلاح کنایی و مثل‌های فارسی را در بر دارد که به قول نویسنده با مراجعه به کتاب‌های مختلف و نیز از زبان فارسی‌گویان لاهوری به گردآوری شان کوشیده است (نک. وارسته لاهوری، ۱۳۶۴: مقدمه).

تفنن‌جویی و خوشگذرانی دربار باشکوه پادشاهی چون ناصرالدین‌شاه افزون بر گردآوری رندان و هنرمندان نمایش‌های

ستی و تقلیدی مانند کریم شیرهای، شیخ شیپور، شیخ کرنا و دیگران؛ در جلب توجه نویسنده‌گان و لطیفه‌پردازان صاحب ذوق نیز مؤثر بود؛ محمدحسن - که شاید هم محمدحسن صفاعی نبی‌السارقین معروف باشد - در ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۰۵ رساله زیبایی تقدیم دربار ناصری کرد که حکم طرح‌های پژوهشی امروز را دارد. اگرچه این کار ارزشمند به‌ظاهر مورد توجه پادشاه قرار نمی‌گیرد و نویسنده نمی‌تواند آنچه را در نظر داشت، پیاده سازد؛ ولی وجود آن نشانه ارزشمندی از توجه به ادبیات شفاهی میان توده‌هاست. این رساله جالب و خواندنی، میرزا جعفری خروس باز جانمازدار نام دارد (نک. منزوی، ۱۳۷۴: ۱۴۷۸). چنین که معرفی کرده‌اند. میرزا جعفری خروس باز از بستگان ملامحمدباقر مجلسی بوده و منصب جانمازداری علامه را در اصفهان داشته‌اند. نویسنده وی را با ملانصرالدین مقایسه می‌کند و به عنوان نمونه برخی از لطیفه‌ها را که مردم درباره او گفته‌اند، به ثبت رسانده است و انتظار دارد که با کمک دربار به گردآوری همه لطیفه‌ها بپردازد (محمدحسن، ملاجعفری خروس باز، دستنویس، ش ۴۲۸ کتابخانه ملی: ۸).

این تنها خطوط کلی و نمونه‌هایی چند از ستی بود که پیشتر بدان اشاره شد. بر پایه آن باید چنین پنداریم که اگرچه همه این کوشش‌ها در جای خود ارزشمند است و امروزه چون گنجینه ارزشمندی از مواد فرهنگ مردم در پیش روی ماست. ولی محصول ستی هستند که به سختی می‌توان پذیرفت آن سنت در روند طبیعی خود روزی می‌توانست به دانش نوین مردم‌شناسی و فرهنگ مردم در ایران بیانجامد.